



خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فبری سیاسی

دوره جدید، شماره ۶۲

۲۶ مرداد ۱۳۸۳ - ۱۶ اوت ۲۰۰۴

مادر لباس‌ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین
کشانید و هر بار پرسیدم، دفترم کی آزاد می‌شود؟ گفتید: بزودی.
حالا بی آنکه نشانی‌گورش را بدهید، تنها لباس‌هایش را تحویل
می‌دهید! لباس‌های او را بر آستانه در خانه‌مان آویزان می‌کنم تا
یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

لزوم دفاع مشترک از فعالان کارگری که قرار است در سفر محاکمه شوند

ضمانت آزاد کند. اما همین که
اعتراضات فروکش کرد، رژیم که می
دید اتهامات اولیه به دستگیرشدگان به
معنی نقض حق تجمع کارگران برای
برگزاری مراسم‌های کارگری است و
اعتراض گسترده جهانی را به دنبال
داشت، با استفاده از فرصت به دست آمده
که به دنبال فروکش کردن اعتراضات
حاصل شده بود، دست به توطئه زد و
طی ارسال احضاریه‌هایی برای هفت
فعال کارگری، اعلام کرد آنها را به اتهام
هواداری و ارتباط با کومه‌له در تاریخ
۳ شهریور محاکمه خواهد کرد. رژیم با
طرح این ترفند همانگونه که محمود
صالحی یکی از فعالان کارگری که قرار
است محاکمه شود، طی نامه‌ای به گی
ژوگل، مسئول بخش اروپایی و بین
المللی ث. ژت فرانسه بقیه صفحه ۲

روز ۱۲ اردیبهشت، نیروهای امنیتی رژیم
با حمله به صف راهپیمایان روز کارگر در
سفر ۴۹ تن را بازداشت کردند. طی
مراحل اولیه بازجویی ۴۲ تن آزاد شدند و
هفت تن از سرشناسان فعال کارگری را در
زندان نگه داشتند. دستگیری فعالان
کارگری در سفر با اعتراض وسیع چند
اتحادیه کارگری محلی و بین‌المللی نظیر
فدراسیون اتحادیه‌های کارگری سوئد (LO)
که دو میلیون کارگر در آن عضویت دارند،
کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری
آزاد (ICFTU) که نمایندگی ۱۵۰ میلیون
کارگر و ۲۲۳ اتحادیه و تشکل کارگری در
۱۵۲ کشور را به عهده دارد و فعالان و
نیروهای جنبش کارگری ایران در خارج
کشور مواجه شد. به دنبال اعتراضات
داخلی و بین‌المللی رژیم ناچار شد
دستگیرشدگان را بعد از ده‌روز به قید

بازخوانی قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به مناسبت ۱۶همین سالگرد این جنایت بزرگ

زندان در جمهوری اسلامی تا مقطع قتل عام زندانیان سیاسی
در تابستان ۱۳۶۷ چهار دوره را از سر گذرانده است. دوره
اول از ۵۸ تا ۱۳۶۰، دوره دوم از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳، دوره
سوم از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶، دوره چهارم از ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۷.
هر دوره زندان بازتاب شرایط اجتماعی آن دوره و شدت و
ضعف سرکوب‌های اجتماعی است که رژیم جمهوری
اسلامی برای حفظ خود به اجرا درآورده است.

سال ۵۸ هنوز جوهر قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی
خشک نشده بود که توده‌های مردم کردستان و ترکمن صحرا
و خوزستان مورد یورش رژیم قرار گرفتند و تعداد زیادی از
فعالان سیاسی دستگیر و به چوخه‌های اعدام سپرده شدند. با
شروع جنگ ایران و عراق در تابستان ۱۳۵۹، درب
زندان‌ها که به دست توانای مردم در جریان قیام ضد سلطنتی
۱۳۵۷ بسته شده بودند، رسماً به روی فعالان و اعضای
سازمان‌های سیاسی چپ و غیرچپ گشوده شد. در روزهای
واپسین خرداد ۱۳۶۰، رژیم با اعدام سعید سلطانیور، شاعر
و نویسنده انقلابی و برخی فعالان چپ و مجاهد نظیر تقی
شهرام، محسن فاضل و محمدرضا سعادت زمین را برای
اعدام‌های دسته جمعی سال‌های اولیه دهه ۱۳۶۰ آماده کرد.
این دوره، دوره شکل‌گیری تهاجم سراسری رژیم علیه دست
آوردها و آزادی‌هایی بود که توده مردم در پی سرنگونی
رژیم سلطنتی کسب کرده بودند.

سال ۱۳۶۰، سال یورش همه‌جانبه رژیم اسلامی به تنه
دست‌آوردهای قیام ۵۷، سرکوب عمومی و برقراری اختناق
کامل در جامعه بود. در این سال که با دست‌گیری‌های ۳۰
خرداد و بعد از آن هم رژه بود، سازمان‌های سیاسی مورد
یورش قرار گرفتند و سازوکار زندان در سطح گسترده‌ای
به اجرا درآمد. رژیم برای ایجاد جو رعب و وحشت در میان
مردم، خبر اعدام‌ها را در روزنامه‌ها منتشر کرد. همین
روستا در مقاله‌ای تحت عنوان "آیا ملاقات دیگری وجود
خواهد داشت؟..." می‌نویسد: "فاصله‌ی بین ۱۷ شهریور و ۶
بهمن ۱۳۶۰ را در نگرانی و وحشتی عمیق به سر بردیم.
البته بعد از آن نه وضعیت بهتر شد و نه نگرانی ما برطرف.
اما ویژگی این دوره، بی‌خبری کامل ما از وضع زندانیان
بود. نه ملاقاتی، نه نامه‌ای و نه پیغامی، هیچ دلپره‌ای
مهیبت روح مان را می‌خورد. هر روز حدود ساعت دو بعد
از ظهر، سراغ روزنامه‌ها می‌رفتیم، به سراغ لیست
اعدامی‌ها، ۷۰ تا ۸۰ اسم پشت هم ردیف شده بود..."
تشدید فشارهای اجتماعی و اقتصادی، تورم، بیکاری و از
همه مهم‌تر فشار روانی جنگ، بقیه صفحه ۴

تجربه زندان در حکومت اسلامی

بهاره

که آن‌ها تواب هستند. بعد از ظهر بود،
صدای بلند اذان و رادیو که از فتح و
پیروزی در جنگ می‌گفت، فضای زندان
را پر کرده بود. از هر گوشه‌ای صدای
شلاق و ضجه و ناله می‌آمد. از زیر
چشم‌بند پاهای و سرهای باندپیچی شده
زندانیان را می‌دیدم. به نوبت بازجویی و
شکنجه خود فکر می‌کردم که آیا می
توانم مقاومت کنم یا نه. بازجو به هنگام
شکنجه در را باز گذاشته بود تا صدای
فرباد و ناله زندانیانی را که شکنجه
می‌شدند سایر زندانی‌ها بشنوند و بدانند
کجا هستند.
در اتاق زندانیانی‌ها را در حالی که
پاهای‌شان بر اثر شکنجه ورم کرده و
باندپیچی شده بود با چادر و چشم‌بند کنار
هم نشاندند. بقیه صفحه ۳

اوایل آذر ۶۵ دستگیر شدم. بعد از ورود
به زندان توسط دو دختر تواب کنترل بدنی
شدم و سپس مرا به اتاق بازجویی بردند. به
محض ورود به اتاق، بازجو به طرف
صندلی پرت کرد و با مشت و کابل به سرم
زد. وقتی پرسیدم چرا می‌زنی؟ گفت: "
اینجا هرکس وارد شد باید اول جیره‌اش را
بخورد و بعد مورد سؤال و جواب قرار
گیرد." بعد پرسشهایی که از قیل در باره
هویت من در کاغذی نوشته شده بود جلوی
من گذاشت و گفت بنویس. هنگام نوشتن هم
از زدن دست برداشت. بعد از آن مرا به
دست دختر توابی داد که به اتاق کنار اتاق
بازجویی که اتاق انتظار برای شکنجه بود
ببرد.
در ابتدای ورودم به زندان فکر می‌کردم که
این زنان زندانیان هستند، بعد متوجه شدم

این شماره خبرنامه به زندان و بازخوانی قتل عام زندانیان
سیاسی در تابستان ۶۷ به مناسبت ۱۶همین سالگرد این
جنایت بزرگ، و دادگاه فعالان کارگری در سفر اختصاص دارد.
لذا به دلیل محدود بودن صفحات آن امکان درج خبر در آن
نیست. خوانندگان گرامی برای اطلاع از تازه‌ترین خبرهای
سرکوب و زندان به صفحه خبر سایت کانون مراجعه نمایند.

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جنایت
جنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده‌ها هزار
دکراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر
معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم،
نقطع عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای
نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

تابستان سیاه ۶۰

اسماعیل حق شناس

بی شک دوران حکومت اسلامی، سیاهترین دوران تاریخ معاصر ایران است و تابستان ۶۰ سیاهترین نقطه در تاریخ حکومت اسلامی است. شیانگاه ۳۰ خرداد ۶۰ دستگیری خانه به خانه مخالفان رژیم آغاز شد. خانه‌های آزادیخواهان و انقلابیون به محاصره درآمد. به آنان حمله شد و ساکنان خانه زیر ضربات قنداق تفنگ قرار گرفتند. کتاب، نشریه و نوار و هر آنچه که برای پاسداران ناشناخته بود به عنوان مدرک جرم به تاراج برده شد. از ترس پاسدارها و ماموران رژیم، هزاران نسخه کتاب، مجله و نشریه در باغچه‌های خانه‌ها دفن یا در مناطق متروکه و بیابان‌ها رها شدند. پدران و مادران فرزندان خود را در خانه مخفی می‌کردند یا به محل‌های امنی می‌فرستادند تا از دستگیری‌ها در امان باشند. پاسدارها و پلیس سیاسی با استقرار در خیابان‌ها و گلوگاه‌های شهرها در تورهائی که پهن کردند، روزانه صدها زن و مرد و پسر و جوان را دستگیر کردند. زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها، دخمه‌ها، خانه‌های امن و حتی زیرزمین اداره‌ها پر از دستگیرشدگان شد. خانه‌های کمونیست‌ها و مجاهدین شناسائی و با انواع سلاح‌ها نظیر آر پی جی و خمپاره مورد حمله قرار گرفت. بسیاری را در این خانه‌ها کشتند و آثانی را که دستگیر کردند، بعدها در زندان بعد از اعمال شکنجه‌های وحشیانه اعدام کردند. بالاترین آمار دستگیری‌ها و اعدام‌ها مربوط به مجاهدین بود. ترور و بمبگذاری‌ها بهانه‌ای شد که رژیم با بی‌رحمی و بی‌پروائی دست به تسویه حساب خونین با مخالفین بزند. به این وسیله رژیم وحشت را در جامعه نهادینه کرد و مردم که قبلاً با یک اطلاعیه گروه‌های سیاسی به خیابان‌ها می‌آمدند، تسلیم جو رعب و وحشتی شدند که رژیم به راه انداخت. به دنبال انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر، دستگیری مخالفین و اعدام آن‌ها وسعت پیدا کرد. انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، مدارس، کارخانه‌ها و ادارت دولتی به بازوی اطلاعاتی رژیم مبدل شده و مخالفین را در این اماکن شناسائی کرده و لو می‌دادند. اما رژیم برای ضربه زدن به نیروهای انقلابی تنها به عوامل اطلاعاتی و سرکوب خود متکی نبود و از تجربیات عناصر ساواک شاه و برخی افراد وابسته به سازمانهای سیاسی که شکنجه کرده بود و در هیبت توابع با زندانبانان همکاری می‌کردند استفاده کرد.

رژیم در ادامه سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی در زندان‌ها دادگاه‌های ویژه به پا کرد و مخالفان را بدون محاکمه و حق دفاع به جوخه‌های اعدام سپرد. محاکمات در دادگاه‌های رژیم تنها به قرانته اتهامات محدود بود. نه وکیل و شاهدهی بود نه هیات منصفه‌ای. حکومت اسلامی برای نسل کشی آمده بود و با دامنشی هرچه تمامتر این رسالت تاریخی خود را به انجام رساند. اعدام جمعی و گسترده مبارزان سیاسی سال‌های ادامه یافت. رژیم خانواده‌ها را مجبور می‌کرد برای تحویل جنازه عزیزان خود پول فشنگ‌هایی را که دژخیمان رژیم توی سینه‌شان خالی کرده بودند، بپردازند.

بقیه صفحه ۳

کوچکترین حقی برای طبقه مزدبگیر قائل نیست. کشمکش میان طبقه حاکم و طبقه محکوم در ایران بیک عامل مهم اجتماعی و یک امر روزانه تبدیل شده است. روزی نیست جامعه ایران شاهد اعتراض و اعتصاب کارگران در کارخانه، معلمان در مدرسه و پرستاران در بیمارستان نباشد. رژیم اعتصاب و اعتراض بدون مجوز را ممنوع اعلام کرده است. اما توده‌های زحمتکش، بویژه کارگران طی سال‌های اخیر به دفعات با آمدن به خیابانها و یا متوقف کردن چرخ‌های تولید نشان داده‌اند که برای گرفتن حق خود یا برگزاری مراسم‌های مربوط به خود نیاز به مجوز ندارند. کارگران سفر نیز با همین نظر و استدلال اقدام به برگزاری مراسم روز کارگر در این شهر کردند. اقدام مستقل کارگران سفر به منظور برپائی مراسم روز کارگر، مبارزات کارگران ایران را وارد عرصه جدیدی کرده است که با توجه به موقعیت متزلزل رژیم در داخل و خارج ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بویژه آنکه مسائل کارگری و شرایط رقت بار کارگران ایران را در مرکز توجه جامعه کارگری بین‌المللی قرار داده است. لازم است نیروهای مدافع جنبش کارگری با هر عقیده و مرامی، به این مهم توجه کنند و حال که چنین موقعیتی جهانی در حمایت از کارگران ایران پدید آمده، با حفظ نظرات و عقاید خود، آنجا که بر سر مسائل کارگری وجوه مشترک دارند و به حقوق صنفی کارگران مربوط می‌شود، به اقدامات دفاعی و حمایتی مشترک از فعالان کارگری و سایر همسرنوشتی‌هايشان نظیر معلمان، پرستاران و... بپردازند. اکنون زمینه عینی برای درگیر شدن با مسائل کارگری ایران فراهم آمده است و این امر بویژه از آن جهت حائز اهمیت است که رژیم می‌خواهد با محاکمه فعالان کارگری سفر دور جدیدی از سرکوب در میان کارگران را سازمان دهد تا این طبقه توان اعتراض نسبت به سیاست‌های ضدکارگری رژیم را در همین سطح هم که هست از دست بدهد. ما می‌توانیم و باید با توجه به شرایط پیش آمده در رابطه با مسائل کارگری ایران، یک جنبش وسیع در دفاع و حمایت از جنبش کارگری را سازمان دهیم. در جریان دستگیری فعالان کارگری در سفر، فعالیت‌های بسیاری اعم از اعتراضی، افشاگرانه و دیپلماتیک صورت گرفت که به حمایت وسیع جامعه کارگری بین‌المللی از کارگران دستگیر شده و آزادی آن‌ها منجر شد. این فعالیت‌ها پراکنده و غیرمتمرکز بود و به همین دلیل نیز مانند فعالیت و اقدامات انجام گرفته در ۲۵ سال گذشته، خصلت خودبخودی داشت و با آزادی کارگران از زندان متوقف گردید. اکنون که محاکمه فعالان کارگری در دستور کار رژیم قرار دارد، مدافعان جنبش کارگری باید بتوانند با کار و فعالیت مشترک بخش‌های بیشتری از جامعه کارگری محلی و بین‌المللی و حتی نهادهای حقوق بشری و حقوقی غیردولتی را در جهت دفاع از این فعالان بسیج کنند و زمینه را برای ایجاد فعالیت‌های مستمر و مشترک آماده نمایند.

اعزام یک هئیت...

نظیر سازمان جهانی کار را برای اقدام عملی علیه رژیم تحت فشار قرار دهند.

لزوم دفاع مشترک از...

نوشت، می‌خواهد این فعالان کارگری را از حمایت‌های بین‌المللی و پشتیبانی تشکلهای محلی و بین‌المللی کارگری محروم سازد.

رژیم جمهوری اسلامی که قدرت را با همکاری دولت‌های سرمایه داری جهانی به دست گرفت، از همان روز اول، اقدام به تجدید ساختمان آن بخش از مناسبات سرمایه‌داری کرد که در جریان خیزشهای کارگری- مردمی قیام ضد سلطنتی سال ۵۷ ضربه خورده بودند. خمینی، ناجی سرمایه‌داری جهانی در ایران که به قدرت طبقاتی کارگران و سایر مزدبگیران جامعه و حساسیت موقعیت اجتماعی آنان واقف بود، با عوامفریبی و بیان اراجیفی چون " پیغمبر دست کارگر را بوسیده است" تلاش کرد توجه کارگران و عموم توده‌های زحمتکش ایران را نسبت به اقدامات ضدکارگری رژیم که در جهت ایفاء منافع سرمایه‌داران صورت می‌گرفت به انحراف بکشد. چون این کار بحاضر شرایط اجتماعی آن زمان موفق نبود، رژیم در جریان سرکوب‌های اجتماعی، بخش‌های کارگری را نیز تسخیر کرد و وسیله و ابزار سرکوب و تحمیق خود نظیر انجمن‌های اسلامی و حراست را در آن‌ها برقرار ساخت. رژیم که نتوانسته بود کارگران را از مبارزه برای احقاق حقوق صنفی خود از طریق دامن زدن به باورهای مذهبی، ایجاد توهم در آنها و اسلامیزه کردن جامعه باز دارد، سرکوب جنبش کارگری را در دستور کار خود قرار داد و ضمن آنکه کنترل تشکلهای کارگری نظیر خانه کارگر را به دست گرفت، فعالان کارگری را که خواهان تغییر قانون کار زمان شاه به نفع کارگران بودند تحت تعقیب قرار داد، زندانی و اعدام کرد. مبارزه کارگران برای احقاق حقوق صنفی خود به دلیل سرکوب شدید با وقفه چند ساله مواجه شد. سوء مدیریت و انباشت بیش از حد سرمایه در دست سرمایه‌داران و مافیای اقتصادی وابسته به جناح‌ها و نهادهای مالی و تجاری حکومتی، ضمن کاهش سطح تولید و افزایش درجه استثمار و بهره‌مکشی، زندگی را برای بیش از ۲۰ میلیون کارگر و زحمتکش و خانواده‌های آنها سخت و طاقت فرسا کرد. عدم توانائی رژیم در پاسخگویی به نیازهای اولیه زندگی توده‌های مزدبگیر مردم و افزایش فشارهای اقتصادی به کارگران، معلمان، پرستاران و سایر مزدبگیران زحمتکش بویژه تامین مطالبات و دستمزد آنها، این طبقه را طی یک دوره رکود به مبارزه آشکار با حاکمیت کشاند. تشکلهای صنفی کارگری موجود در ایران، در کنترل رژیم هستند و بخاطر وابستگی به حکومت قادر نیستند از منافع کارگران و حقوق منتسبان به خود در مقابل سرمایه داران و دولت حامی آن‌ها دفاع کنند. کارگران توهمی به این تشکلهای ندارند و می‌خواهند تشکلهای مستقل خود را ایجاد کنند. حاکمیت سرمایه‌داری در ایران بنا به ماهیت استبدادی خود حاضر نیست حق تشکل را در ایران برسمیت بشناسد. از یک سو، یک نیروی عظیم اجتماعی داریم که خواهان دستیابی به حقوق حقه خویش است، و از سوی دیگر رژیمی در ایران است که نه تنها به تلاشی اقتصاد و نیروی‌های تولید پرداخته بلکه

تجربه زندان ...

دو دختر توابع مراقب بودند زندانی‌ها با هم صحبت نکنند و اگر گاهی صدای پیچ شنیده می‌شد، با صدای بلند فریاد می‌زدند "خفه شو". در راهرو تعداد زیادی زندانی نشسته بودند. راهرو شلوغ بود و بازوها و شکنجه‌گرها به طور مرتب در رفت و آمد بودند. آن‌ها زمانی که از راهرو می‌گذشتند، زندانیان را که در راهرو نشاندند بودند مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. با مشت به سر زندانیان می‌کوبیدند و اگر خودکاری یا کابلی در دست داشتند، برای ضربه زدن به سر زندانی‌ها از آن‌ها استفاده می‌کردند. یک بار که در راهرو منتظر دستشویی بودم، بازجویی با مشت بر سرم کوبید، گفت کافر حجابت را رعایت کن. بعد هم پتوی کثیف سیاه رنگی را به طرفم پرت کرد تا روی پاهایم بیاندازم. یکی از توابعین گفت به او چادر بدهید. من را با مانتو و روسری دستگیر کرده بودند. در این هنگام صدای یک زندانی مرد را که شکنجه می‌شد شنیدم که می‌گفت همه چیز را می‌گویم. با شنیدن این کلمات باز به فکر فرو رفتم و به خود گفتم آیا می‌توانم شکنجه را تحمل کنم یا مثل این مرد، مجبور می‌شوم حرف بزنم. هر بار که صدای ضجه و فریادی از اتاق شکنجه می‌شنیدم، این فکر راحتم نمی‌گذاشت. زندانیان آگاهانه ما را در کنار اتاق شکنجه نشاندند و دیدم که دچار تزلزل شویم. قبل از دستگیری شنیده بودم که در زندان اوین شیوه‌های مختلفی از جمله از اجاق برای شکنجه زندانیان سیاسی استفاده می‌کنند. زمانی که مرد زندانی گفت: "دیگر بس است، همه چیز را می‌گویم". فکر کردم که دیگر نتوانست شکنجه بر روی اجاق تحمل کند.

به هنگام خوردن غذا می‌توانستیم چشم بندهایمان را کمی بالا بزنیم. هر سه یا چهار نفر دور کاسه‌ای جمع می‌شدیم. رویرویم دو دختر جوان دیدم که پای یکی از آن‌ها به شدت متورم و کیبود بود و دیگری پایش تا زانو باندپیچی شده بود. در آن شرایط کسی اشتهای خوردن غذا نداشت. بازجوها مرتب به اتاق می‌آمدند و نام یک یا چند زندانی را صدا می‌زدند و برای شکنجه همراه خود می‌بردند. شب‌ها تا صبح صدای فریاد از اتاق‌های شکنجه به گوش می‌رسید. زمانی که انسان خودش شکنجه می‌شود بهتر است تا زمانی که شاهد شکنجه شدن دیگران است. سال ۶۰، زندان اوین مملو از زندانی سیاسی بود. همه را وحشیانه تا سرحد مرگ شکنجه می‌کردند. بوی خون و عفونت زخم پاها و بدن زندانیان فضای زندان را پر کرده بود. هیچ زندانی جای سالم بر بدنش نداشت. تعدادی را هم به هنگام دستگیری، زخمی کرده و یا سیانور خورده بودند. کثرت زخمی‌ها و بیماران به حدی بود که اگر هم می‌خواستند کسی را درمان کنند، امکان آن را نداشتند. دکتر شیخ‌السلامی، وزیر بهداشتی رژیم سلطنتی، تنها پزشک اوین در آن زمان بود.

بلاخره بعد از شش روز انتظار کشنده، بازجو نام مرا صدا کرد. به محض ورود به اتاق بازجویی، مرا به به طرف صندلی هول داد و با باتوم به سر و کلهام زد. بعد مرا روی زمین انداخت و دست و پایم را با طناب بست و شروع به کابل زدن به کف پایم کرد. با هر ضربه‌ای که می‌زد سلسله اعصابم به هم می‌ریخت و در جلوی چشمانم

رنگ‌های مختلف ظاهر می‌شد. فریاد زدم: نزن نزن، من کاره‌ای نیستم. او در جواب گفت: "بدبخت جوجه تو لو رفته‌ای". بعد از مدتی به من گفت بلند شو و روی پاهایت راه برو. گفتم: نمی‌توانم، پاهایم ورم کرده است. گفت: همین که گفتم باید راه بروی. مرا لنگان لنگان به اتاق انتظار بازگرداند. گفت: "همین جا منتظر بمان تا برای نوبت بعدی شلاق صدایت کنم". صبح روز بعد مرا صدا کرد و با پاهای ورم کرده به طبقه دوم برد. وارد سالنی شدم. در این سالن چند صندلی بود که تعداد زیادی زن و مرد با چشم بند روی آن‌ها نشسته بودند. سپس به اتاق بزرگی وارد شدم. "دادگاه" بود. مرا با چشم‌بند در مقابل حاکم شرع که نیری بود نشانند. نیری بعد از چند لحظه گفت حکم تو به جرم پخش تشریه و اطلاعیه، شرکت در کومپیمانی، تبلیغ و ترویج مارکسیسم و شرکت در تظاهرات اعدام است. به محض اینکه خواستم از خودم دفاع بکنم و بگویم که من کاره‌ای نیستم، گفت می‌دانم تو دانش‌جو و بالاتر از این رده‌ها بودی. بعد هم خطاب به بازجو گفت ببرش برای اعدام. بقیه را هم که در سالن بودند به ترتیب به دادگاه بردند. نیری چندین نفر از جمله یک دختر جوان را به اتهام مجاهد و چند زندانی دیگر را به اتهام فرقان به اعدام محکوم کرد.

بعد از اتمام کار دادگاه همه ما را به صف کردند. پاسداری بود بنام "دابی جلیل". او بعدها مسئول اعدام زندانیان سیاسی در زندان اوین شد و تیر خلاص زندانیان اعدامی را می‌زد. چوبی را که در دست داشت به نفر اول صف داد تا دستش با دست زن زندانی تماس نگیرد. ما را که همه بدون کفش بودیم و پاهایمان ورم کرده و اغلب باندپیچی بود، از میان برف‌ها عبور داد تا اینکه به آپارتمان رسیدیم. فکر کردیم همه‌ی ما را برای اعدام می‌برد. اما نزدیک آپارتمان که رسیدیم سه نفر از ما را جدا کرد و به آپارتمان آورد و بقیه را برای اعدام با خود برد. همان شب ۹۰ نفر را اعدام کردند. ادامه دارد.

اعزام یک هئیت...

خود مبنی بر سرکوب قدم به قدم جنبش کارگری که خواهان تشکل مستقل و احقاق حقوق صنفی خود هستند نرسید، دست به ترفند جدیدی زد و برخی از این فعالان کارگری را به کومله منتسب کرد تا شاید از این طریق آنها را از حمایت‌های بین‌المللی محروم نماید.

امور بین الملل کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) با آگاهی از این سیاست شوم رژیم، به فعالیت‌های خود برای دفاع از این فعالان کارگری ادامه داد و طی رایزنی‌های گسترده در سطح بین‌المللی که به دیدارهایی در سوئد، انگلستان و بلژیک با نهادهای حقوقی، کارگری و حقوق بشری محلی و بین‌المللی نظیر وکلای بدون مرز، کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد (آی سی اف تی یو)، اتحادیه سراسری کارگران سوئد، دایره حقوقی سازمان جهانی کار و سازمان عفو بین‌الملل انجامید، قرار بر این شد اقداماتی صورت گیرد.

کانون زندانیان سیاسی در مرحله اول پیشنهاد داد که نهادهای بین‌المللی طرف مذاکره ما با ایجاد فشار به رژیم مانع برگزاری **بقیه صفحه ۴**

تابستان سیاه...

خانواده‌هایی که از اعدام فرزندان خود باخبر می‌شدند برای گرفتن جنازه‌ها روزهای پیاپی در مقابل سردخانه‌های مراکز پزشکی قانونی و قبرستان‌ها صف می‌کشیدند. خانواده‌ها برای یافتن ردپائی از عزیزان خود درد و رنج زیادی متحمل شدند. آن‌ها بارها در جلوی بازداشتگاه‌ها، زندان‌ها و دوائر قضائی رژیم مورد حمله نیروهای امنیتی و اراذل و اوباش حزب‌اللهی قرار گرفتند.

در تیرماه سال ۶۰ عوامل امنیتی و اراذل و اوباش حزب‌اللهی به خانواده‌های زندانیان سیاسی که در جلوی درب بازداشتگاه سپاه پاسداران شیراز تجمع کرده بودند، حمله کردند. ما که آن زمان در این بازداشتگاه زندانی بودیم، با شنیدن سروصدا و فریاد خانواده‌ها دست به شورش زدیم. به فاصله کوتاهی شورش به تمام بندها و افرادی‌ها گسترش یافت و درب‌های فولادی دولایه از ناحیه لولا شکست. شورش بعد از چند ساعت با اعزام نیروهای کمکی به زندان سرکوب شد. ۱۵ تا ۲۰ پاسدار مجهز به کابل و باتوم و زنجیر به داخل بندها و افرادی‌ها حمله کردند و سرکوب خونینی به راه انداختند. اما از آن به بعد دیگر به خانواده‌های زندانیان در شیراز حمله نشد و آنان راحت‌تر می‌توانستند عزیزان خود را ملاقات کنند. **ادامه دارد**

اعزام یک هئیت بین‌المللی به ایران برای شرکت در دادگاه فعالان کارگری سفز

قرار است چهار تن از ۷ فعال کارگری به اسامی جلال حسینی، محمود صالحی، محمد عبیدی‌پور و برهان دیوانگر، که در اول ماه مه سال جاری در سفز دستگیر شدند، روز سه‌شنبه ۳ شهریور برابر با ۲۴ در دادگاهی در سفز محاکمه شوند. سه فعال دیگر به اسامی محسن حکیمی، اسماعیل خودکام و هادی توومند ابلاغیه دادگاه را دریافت کرده‌اند اما هنوز تاریخ دادگاه آن‌ها مشخص نشده است. فعالیت‌ها و اقدامات بسیاری در اعتراض به محاکمه این فعالان از سوی نیروهای ایرانی درون جنبش کارگری و مدافع حقوق آن‌ها اعم از کمونیست‌ها و سندیکالیست‌ها و اتحادیه‌گراها صورت گرفته و در این رابطه کمیته‌هایی نیز در دفاع از این فعالان شکل گرفته است.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) نیز در این رابطه به فعالیت‌های گسترده دست زد که منجر به تشکیل یک هئیت حقوقدان برای شرکت در دادگاه فعالان کارگری در سفز شده است. در اطلاعیه‌ای که کانون در این رابطه انتشار داده آمده است: کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) بعد از دریافت خبر دستگیری فعالان کارگری در روز اول ماه مه در سفز، به فعالیت گسترده‌ای در سطح بین‌المللی دست زد که متعاقب آن، کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد (آی سی اف تی یو) و اتحادیه سراسری کارگران سوئد (آل او) طی انتشار بیانیه‌هایی، دستگیری این فعالان را محکوم کرده و خواهان آزادی بدون قید و شرط آنان شدند. رژیم ناچار شد فعالان کارگری را از زندان آزاد کند. رژیم که با آزادی این فعالان به هدف **بقیه همین صفحه**

**آدرسهای تماس
با کانون زندانیان سیاسی
ایران (در تبعید)**

AIPP in Exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in Exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in Exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in Exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP in Exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن‌های تماس یا کانون

امور بین‌الملل 46 70 797 3808
امور پناهندگی 46 70 402 55 31
واحد سوئد 46 70 699 83 73
واحد استرالیا 61 2 962 31 924
واحد هلند 31 6 401 4653
واحد آلمان 49 176 22224390
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

فکس‌های کانون

46 8 605 2669
61 2 962 31 924
1 505 897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org
صفحه اینترنت
www.kanoon-zendanian.org

کمک‌های مالی خود را به شماره

حساب پستی :
Postgiro: 647039-7 در سوئد
واریز و فیش بانکی را با کد مورد
نظر به یکی از آدرس‌های کانون
پست نمایید

Khabarnameh

Newsletter of Association of
Iranian Political Prisoners(in Exile)

**یادمان قتل عام شدگان
تابستان ۶۷ در ۱۶ همین
سالگرد این جنایت بزرگ**

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به سنت هر سال، امسال نیز مراسم‌هایی در چند کشور، به مناسبت ۱۶ همین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی برگزار خواهد کرد. در سوئد این مراسم روز شنبه ۴ سپتامبر، ساعت ۶ بعد از ظهر در سالن اجتماعات هوسی ترف استکهلم برگزار می‌گردد. برنامه‌های این مراسم شامل سخنرانی چند تن از جان بدر بردگان زن و مرد این جنایت عظیم است. فیلم مستند خاطرات زندان با نام "شاهدان چشمنبد زده" که کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به کارگردانی رضا علامه‌زاده ساخته است یا حضور وی به نمایش در خواهد آمد. گروه کر کانون و نادر خواننده خوش صدا با گروه همراه برنامه اجراء خواهند کرد و یک گروه از هنرمندان جوان سوئدی و روسی به اجرای رقص خواهند پرداخت. بخش‌های از روند دادگاه‌های تقشیش عقاید تابستان ۶۷ نیز به نمایش در خواهد آمد.

در استرالیا، این مراسم ساعت ۷ بعد از ظهر روز شنبه ۲۸ اوت در سالن تاون هال پانارما سیدنی برگزار می‌گردد. برنامه‌های این مراسم میزگردی است از زندانیان سیاسی سابق، نمایش فیلم "شاهدان چشمنبد زده" و مصاحبه با رضا علامه‌زاده و چند برنامه هنری خواهد بود.

گزارش مراسم‌های کانون در کشورهای دیگر هنوز به تحریریه خبرنامه نرسیده است. کانون هم چنین به سنت هر سال، امسال نیز آفیش رنگی بیاد جان باختگان زندان‌های رژیم منتشر کرده است.

اعزام یک هئیت...

دادگاه فعالان کارگری در سفر شوند. در ادامه این فعالیت‌ها، قرار بر این شد که یک هئیت بین‌المللی به درخواست کانون متشکل از دو تن از وکلای بدون مرز سوئد، یک حقوقدان از کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد و یک حقوقدان از اتحادیه سراسری کارگران سوئد در دادگاه فعالان کارگری که روز ۳ شهریور برابر با ۲۴ اوت در سفر برگزار می‌گردد، شرکت نمایند. این پیشنهاد با موافقت روبرو شد اما اعضای این هئیت به سه نفر کاهش یافت و قرار شد خانم لوئیز بیورویل از وکلای بدون مرز سوئد، آقای ماتئاس لندگرن وکیل اتحادیه سراسری کارگران سوئد (ال او) و آقای راجی سورانی وکیل فلسطینی، نایب رئیس کنفدراسیون بین‌المللی سازمان‌های حقوق بشر و همکار کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد (ای سی اف تی یو) به عنوان اعضای این هئیت که سرپرستی آن را کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد به عهده خواهد داشت به عنوان ناظر در جلسات دادگاه فعالان کارگری سفر شرکت نمایند.

این هئیت برای سفر به ایران و شرکت در جلسات دادگاه لزوماً باید ویزای ورود به ایران را دریافت نماید. این احتمال وجود دارد که رژیم با کارشنکی از صدور ویزا حتی با توجه به هماهنگی‌هایی که با وکلای مدافع ایرانی صورت گرفته است، خودداری نماید. در این صورت ضروری است که نهادهای محلی و بین‌المللی حقوقی و کارگری دست اندرکار این هئیت با صدور اطلاعیه و بیانیه و سایر اقدامات اعتراضی مراجع بین‌المللی بقیه صفحه ۲

بازخوانی قتل عام ...

به نارضایتی مردم که هنوز از سرکوب و اعدام های سال های ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳ و ۶۴ رنج می بردند، دامن زد. هم زمان با افزایش نارضایتی مردم و وقوع چند تظاهرات توده ای، تغییر و تحولی در اواسط پائیز ۱۳۶۳ در سیاست گذاری های زندان پدید آمد که بارزترین نمونه اش کاهش فشار بر زندانیان سیاسی و برکناری اسدالله لاجوردی از ریاست دادستانی "انقلاب" اسلامی و حاج داود رحمانی از ریاست زندان قزل حصار بود. در اوایل پائیز ۶۳ هیئت‌هایی از جانب آیت‌الله منتظری برای بررسی وضعیت زندانیان از زندان‌ها دیدن کردند و زندانیان نیز با استفاده از موقعیت به دست آمده برای احقاق مطالبات انسانی خود دست به مبارزه زدند.

سال ۱۳۶۶، سال اوج گیری مبارزات در زندان بود. موقعیت پدید آمده در زندان‌ها مورد پسند سران رژیم نبود. خمینی طی نامه ای به منتظری در میانه‌ی سال ۱۳۶۵ نوشت: "تقاضا می کنم با اشخاص صالح آشنا به امور کشور مشورت نمائید، پس از آن ترتیب اثر بدهید تا خدای نخواستہ لطمه به حیثیت شما که برگشت به حیثیت جمهوری اسلامی است نخورد. آزادی بی رویه چند صد منافق به دستور هیاتی که رقت قلب و حسن ظن شان واقع شد، آمار انفجارها، ترورها و دزدی ها را بالا برده است." اسدالله لاجوردی نیز که در جریان تسویه حساب‌های داخلی رژیم از تاثیرگذاری بر سازوکار زندان کنار گذاشته شده بود، منتظری را که موقعیت‌اش در هرم قدرت سست شده بود مورد خطاب قرار داد و گفت: "... متأسفانه چند سال اخیر بر خلاف مصلحت اسلام با منافقین برخورد شده است. طبق اطلاعی که در دست است اکثر کسانی که به نام توابع از زندان آزاد شده اند، مجدداً به سازمان منافقین پیوسته‌اند که تعدادی از آن‌ها نیز در عملیات مرصاد به هلاکت رسیدند. از سال ۶۰ تا ۶۳ که با منافقین به شدت برخورد شد، این‌ها حتی نتوانستند ۱۰ نفر را جذب سازمان نمایند. اما بعد از آن با منافقین با سستی و ممانعت رفتار شد و اعضای آن‌ها به اسم توابع از زندان آزاد شدند. نتیجه‌ی این آزادی همین شد که در حمله به شهر اسلام آباد و کرد دیدیم..."

به این ترتیب در حالی که جنگ به بن بست رسیده بود و رژیم نتوانسته بود به اهداف جنگ طلبانه‌ی خود دست یابد و مجبور بود دیر یا زود صلح را بپذیرد، زمینه برای تجدید نظر در وضعیت زندان ها فراهم آمد و لاجوردی دوباره روی کار آمد. وجود آن همه زندانی سیاسی در کشاکش های اجتماعی میان مردم و رژیم و در صورت روبه رو شدن رژیم با وضعیتی بحرانی و پیش بینی نشده، نمی‌توانست مورد دغدغه ی سران و کارگزاران رژیم نباشد. رژیم در زمستان ۱۳۶۶ تصمیم خود را گرفت..... ادامه دارد.....

تظاهرات در استکهلم در اعتراض به محاکمه فعالان کارگری در سفر"

" کمیته علیه محاکمه فعالین کارگری اول ماه مه سفر، در اعتراض به محاکمه فعالان کارگری در سفر، ساعت ۳ بعد از ظهر روز شنبه ۲۱ ماه اوت برابر با ۳۱ مرداد، اقدام به برگزاری تظاهراتی در میدان مرکزی شهر استکهلم، سرگلز توری کرده است. ده سازمان و گروه سیاسی و دمکراتیک از جمله کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) واحد- سوئد از تظاهرات حمایت کرده‌اند.